



# جایگاه حاکمیت قانون در اسناد بین‌المللی سازمان ملل متحد

مؤلف

مرجان کوه دره

انتشارات قانون‌یار

۱۳۹۷

تقدیم بہ پدر و مادر مہربان

ہمسرو و دختر نازنینم

# فهرست مطالب

پیشگفتار

## فصل اول

کلیات

## فصل دوم

مبانی نظری و مفهومی این کتاب

## فصل سوم

جایگاه حاکمیت قانون در سازمان ملل متحد

## فصل چهارم

حاکمیت قانون و سه رکن اصلی سازمان ملل متحد (صلح

و امنیت بین المللی، حقوق بشر، توسعه)

## نتیجه گیری

## منابع و مآخذ

## پیشگفتار

حاکمیت قانون از جمله مفاهیم حقوق و سیاسی، از قبیل عدالت، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و برابری است و مانند دیگر مفاهیم جدلی از اهمیت، ارزش و ابهام زیادی برخوردار است. در حال حاضر، جامعه ی جهانی گرفتار چالش های بزرگی چون فقر، فساد، جنگ، فرار از قانون و ... است. پاسخ مشترک به چالش های بزرگ جهانی، استقرار و نهادینه شدن حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین المللی است. سازمان ملل متحد و به خصوص ارکان اصلی آن از جمله مجمع عمومی با برگزاری اجلاس سالیانه و ایجاد قطعنامه ها و اعلامیه ها در خصوص چالش های بزرگ جهانی، با نمایندگی و حضور اکثریت کشورهای جهان و متعهد و ملزم کردن آنها به انجام آن، نقش بسیار ارزنده ای در ایجاد هنجارهای حقوق بین المللی از طریق عرف ایفا می کند.

در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲، شصت و هفتمین اجلاس عالی رتبه مجمع عمومی در خصوص حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین المللی، حاکمیت قانون را وارد مرحله جدیدی کرد که منجر به صدور اعلامیه ای در این خصوص شد. کشورها و سازمان های بین المللی برای چندمین بار تعهد خود را به حاکمیت قانون و ارتقاء سه رکن اصلی سازمان ملل متحد، صلح و امنیت بین المللی، حقوق بشر و توسعه که بر اساس آن استوار شده تأیید و تکرار کردند. برای حفظ و اعتلای صلح جهانی و استقرار ثبات و امنیت بین المللی بایستی حاکمیت قانون در اسناد بین المللی جاری باشد.

# فصل اول

## کلیات

از دیر زمان یکی از بزرگترین آرمان‌های بشریت دستیابی به حاکمیت قانون و عدالت است؛ یعنی رسیدن به جامعه‌ای که در آن عدالت و انصاف به معنای واقعی حکمفرما باشد و برقراری نظامی که به نحو احسن بتواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها واقع گردد. حاکمیت قانون یکی از مهمترین ارکان حکمرانی خوب شناخته شده و دارای ارزش جهانشمول است. به یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی تبدیل شده و هر نظام سیاسی حقوقی در زمینه برخورداری از اوصاف حاکمیت قانون در مقام پاسخگویی و ارزیابی قرار گرفته است. حکومت قانون در یک جامعه از سویی، نظم را بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی بر پایه قانون ایجاد می‌کند و از سوی دیگر از حکم راندن و

قدرت طلبی دولت و دولت مردان جلوگیری و آن را محدود می کند. هدف از حاکمیت قانون، حکومت قانون و تصویب مقام صلاحیت دار مورد پذیرش قبول بیشتر جامعه است. به تعبیر دیگر حکومت قانونی که برخاسته از مبانی، ارزش ها و هنجارهای جامعه باشد، در این صورت از حکمرانی شخص یا گروه خاص براساس نظریات شخصی و سلیقه ای جلوگیری شده و حاکم، فقط مجری و حافظ آن قوانین است. استقرار حاکمیت قانون و عدالت در جامعه بشری همانند همه پدیده های عالم که ظهور و بروزشان تدریجی و تابع قانون تکامل است، رسیدن به یک تمدن درخشان که راه گشای پیشرفت های اخلاقی و معنوی بشریت گردد و عدالت و حاکمیت قانون را در کاملترین شکل خود شکوفا سازد، نیز حرکتی تدریجی است که مستلزم طی کردن مسیر پرفراز و نشیب تکامل است. نهادینه شدن حاکمیت قانون در جامعه و یا به نوعی تحقق حاکمیت قانون از شاخصه های جوامع توسعه یافته و از اهداف عمده توسعه



سیاسی می‌باشد. از این رو هنگامی که از حاکمیت قانون در جامعه به معنای کل آن سخن به میان می‌آید، منظور حاکمیت ضوابط و اصولی است که از سطح خرد (فردی) تا سطح کلان (دولت و حکومت) جریان دارد.

حاکمیت قانون اغلب همراه با «دموکراسی» و «حقوق بشر» به کار می‌رود. حاکمیت قانون یکی از مبانی حقوق تلقی می‌شود از نقطه نظر اقتصادی، اهمیت حاکمیت قانون برای رشد اقتصادی و توسعه پایدار انکارناپذیر است. حاکمیت قانون باید در تمام سطوح داخلی و بین‌المللی باشد. سازمان ملل متحد با برگزاری اجلاس و ایجاد قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها در خصوص نهادینه کردن حاکمیت قانون می‌تواند نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در سطح داخلی و بین‌المللی ایفا کند. جامعه بین‌المللی کنونی، دستخوش چالش‌های بسیاری از جمله فقر، فساد، فرار از قانون، بی‌کیفرمانی تروریسم، نقض حقوق بشر، استفاده از زور و ... است. پاسخ مشترک به

بحران های جاری، نهادینه شدن حاکمیت قانون در سطح ملی و بین المللی است. حاکمیت قانون از پیش شرط های اساسی در استقرار و دوام یک حکومت خوب محسوب می شود. در اصل حاکمیت قانون افراد در برابر قانون یکسان و برابر هستند. حاکمیت قانون پاسخی مشترک به چالش های ناشی از دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. جامعه بین المللی نیازمند به نظمی بین المللی است که باید براساس حاکمیت قانون ایجاد شود. حاکمیت قانون در استقرار و ثبات امنیت بین المللی نقش تعیین کننده ای دارد. منشور ملل متحد به عنوان راهنمایی مناسب برای اعضای سازمان ملل متحد جهت تثبیت صلح و امنیت بین المللی در سراسر جهان از جایگاه بالایی برخوردار است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد رکن اصلی - جهانی - مشورتی سازمان ملل متحد که کلیه کشورها در آن مجمع شرکت دارند، بطور منظم سالیانه از سپتامبر تا دسامبر یا ژانویه تشکیل می شود.

تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقش مهمی در ایجاد هنجارهای حقوق بین الملل از طریق عرف ایفا می کند. در نتیجه، تصمیمات و توصیه های سازمان ملل متحد و در درجه اول مصوبات مجمع عمومی منطبق با منشور بوده و نقش بزرگی در ایجاد موازین حقوق بین المللی عرفی ایجاد می کند.

برای حفظ و اعتلای صلح جهانی استقرار و ثبات و امنیت بین المللی بایستی حاکمیت قانون در اسناد بین-المللی جاری باشد. سازمان ملل متحد ظرف سالهای گذشته تلاش های زیادی برای پیشگیری از اقدامات خودسرانه، از طریق ترویج و تشویق حاکمیت قانون در روابط بین الملل بین دولت ها داشته است. مجمع عمومی از سال ۲۰۰۶ در مسیر نهادینه کردن حاکمیت قانون گام هایی برداشته است اما سال ۲۰۱۲ حاکمیت قانون وارد مرحله ای جدیدی شده است برای اولین بار حاکمیت قانون به صورت خاص مورد تأکید و تصویب قرار گرفته

است. در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲ شصت و هفتمین اجلاس عالی رتبه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین المللی با شرکت دول عضو سازمان ملل، سازمان های غیردولتی و جوامع مدنی در مقر سازمان ملل، در نیویورک برگزار شد. هدف از برگزاری این اجلاس بررسی موضوع حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین المللی بود که منجر به صدور اعلامیه اجلاس عالی رتبه مجمع عمومی در خصوص حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین المللی شد. با عنایت به مطالب گفته شده مطالعه و پژوهش در مورد راه کارها و مکانیزم های سازمان ملل متحد برای نهادینه کردن حاکمیت قانون در اعلامیه شصت و هفتمین اجلاس سازمان ملل متحد است. کشورها و سازمان ها بین المللی برای چندمین بار تعهد خود را نسبت به حاکمیت قانون و ارتقاء سه رکن اصلی سازمان ملل متحد - صلح و امنیت بین المللی، حقوق بشر و توسعه که براساس آن استوار شده، تأیید و تکرار کردند.

بر این اساس پژوهش درباره اهمیت حاکمیت قانون و سه رکن اصلی سازمان ملل متحد - صلح و امنیت بین المللی، حقوق بشر و توسعه است. با تحقیق و بررسی و تحلیل اسناد موجود از جمله اعلامیه شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، به بررسی مکانیزم های سازمان ملل در خصوص نهادینه شدن و استقرار حاکمیت قانون پرداخته شده است. این توافق نمادی از مساعی جمعی برای توسل به قانون و حقوق بین الملل و نفی زور و سرآغازی برای توجه بیشتر جامعه بین المللی به این روند است که انجامش عزم و اراده ی اعضای جامعه بین المللی را می طلبد.

## **اهمیت و ضرورت تالیف این اثر علمی**

بحث حاکمیت قانون همواره از جمله مفاهیم سیاسی و حقوقی مورد توجه اندیشمندان حقوقدانان در سالهای اخیر از مناقشه انگیزترین موضوعات بوده است. تحقق حاکمیت قانون که همواره در کنار مفاهیم دموکراسی -

آزادی- برابری- مشروعیت و حقوق بشر است جزء مفاهیم جدلی هستند، آرزوی دیرین جوامع بشری بوده و هست.

حاکمیت قانون پاسخ مشترک به چالش های بزرگ جامعه بین المللی (فقر، فساد، جنگ ...) است و باید گام های بزرگی در این مسیر برداشته شود ولی متأسفانه علی رغم اهمیت و ابهام بسیار آن، منابع و مأخذ و تحقیقات در این حوزه بسیار اندک است. این پژوهش سعی دارد به بررسی راه کارها و مکانیسم های سازمان ملل متحد در اجلاس ۲۰۱۲ برای تقویت حاکمیت قانون پردازد.

## مرور ادبیات و سوابق علمی این کتاب کتاب ها

- ۱- مرکز مالیری، احمد، حاکمیت قانون، مبانی و برداشت ها، مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۵.
- ۲- بیگ زاده، ابراهیم، حقوق سازمان های بین المللی، ۱۳۹۴.

۳- زارعی، محمدحسین، حاکمیت قانون و دموکراسی، سازگاری یا تعارض، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، ۱۳۸۷.

## مقالات و پایان نامه

۱- مقاله مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقابله با تروریسم، نسرين مصفا، ستاره طاهرخانی، فصلنامه سیاست، مجله ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.

این مقاله به بررسی تلاش های مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره تروریسم و تأثیر آن بر رفتار دولت ها طی سه دهه اخیر پرداخته است. و اینکه دولت ها هنوز در اتخاذ زمینه ها و اشکال قوی همکاری همه جانبه در مواجهه با تروریسم، آنگونه که رهیافت مجمع عمومی به آن تأکید دارد. به عنوان جرمی فراملی آمادگی ندارند.

۲- مقاله مبارزه با تروریسم، راهبردی مؤثر در تحقق صلح عادلانه جهانی، پیمان نامیان و محمد سهراب بیگ، مقاله پژوهشی بهار ۱۳۹۱.

در این مقاله چالش های بین المللی به ویژه تهدیدات ناشی از تروریسم را بررسی می کند و مکانیزم هایی را برای رفع هنجارهای ملی و بین المللی با اجرای آرمان ها و اصول عدالت محور ارائه می دهد. و صلح عادلانه جهانی را بر پایه آموزه های اسلام به مثابه صلح اسلامی رسالتی فراگیر در کل جامعه بشری می داند.

۳- مقاله نقش دادگاه های بین المللی کیفری در حفظ و استقرار صلح و امنیت بین المللی، هیبت الله نژندی منش و محمدرضا ضیایی بیگدلی، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره بیستم، تابستان ۱۳۸۹.

در این مقاله به بررسی به این مسأله پرداخته شده که دادگاه های بین المللی کیفری در حوزه ی حفظ و استقرار صلح و امنیت بین المللی چه نقشی می توانند



داشته باشند و پتانسیل های مختلف دادگاه های بین-المللی کیفری و رابطه میان صلح و عدالت را مورد بررسی قرار داده است.

۴- مقاله توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل توسط سازمان ملل متحد، جمشد ممتاز، فصلنامه تحقیقات حقوقی (علمی - پژوهشی)

این مقاله حساسیت روز افزون دولت ها نسبت به ابعاد سیاسی جریان توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل و مسائل نوین حقوق بین الملل مجمع را بررسی می کند که به تدریج برای ارکان سیاسی متشکل از نمایندگان دولت ها نقش بیشتری قائل می شود.

۵- مقاله نقش کمیسیون حقوق بین الملل در تدوین و توسعه حقوق بین الملل، نوید مسعودی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۹۴.

این مقاله نشان می دهد کمیسیون حقوق بین الملل به خوبی توانسته است به وظایف خود در حیطه تدوین

حقوق بین الملل و توسعه تدریجی آن عمل نماید. به هر حال این کمیسیون باید به کوشش های خود بیفزاید تا خلاءهای حقوقی موجود را برطرف نماید. همچنین برای آنکه تصمیمات کمیسیون حقوق بین الملل بتواند هرچه بیشتر انعکاس دهنده رویه دولت ها باشد، ضرورت دارد که بر تعداد اعضای آن افزوده شود.

### **سؤالات مطروحه این کتاب**

سازمان ملل متحد چه مکانیزم ها و راهکارهایی در شصت و هفتمین اجلاس ۲۰۱۲ مجمع عمومی برای نهادینه کردن حاکمیت قانون ارائه کرده است؟  
حاکمیت قانون با سه رکن اصلی سازمان ملل متحد صلح امنیت بین المللی، حقوق بشر و توسعه چگونه بررسی می شود؟

### **فرضیات مطروحه این اثر علمی**

#### **فرضیه اصلی**

ترغیب دولت ها برای سیاست گذاری در حوزه حاکمیت قانون، پیوستن دولت ها به مقررات بین المللی

و انعکاس آن در قوانین داخلی، طراحی و تدوین قانون استاندارد و اصلاح نظام حقوقی و اصلاح ساختار سازمان ملل و نزدیک شدن به ضرورت ها و نیازهای نظام امنیت دسته جمعی و همچنین اجرای دیپلماسی پیش گیرانه و بطور کلی ایجاد برنامه عملی و کاربردی برای ایجاد حاکمیت قانون جهانی و اتخاذ وحدت رویه برای مراجعه با چالش های بزرگ جهانی از مکانیزم های سازمان ملل متحد در شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی است که تعهد و پایبندی و التزام کشورها به اسناد بین المللی در خصوص حاکمیت قانون و به اشتراک گذاشتن تجارب خود در این حوزه با دیگر کشورهای جامعه بین المللی می تواند منجر به استقرار حاکمیت قانون و ارتقاء سه رکن اصلی سازمان ملل متحد - صلح و امنیت بین المللی - حقوق بشر و توسعه شود.

**فرضیه فرعی**

رویه عدالت در گذار و بهبود عملکرد دادگاه های بین المللی در صلح و امنیت بین المللی و بانک جهانی در اصلاح حکمرانی و قانون و برابری در جهت توسعه و رشد اقتصادی و الزام ارکان اصلی سازمان ملل متحد به الحاق کشورها به قطعنامه ها و اعلامیه های حقوق بشری می تواند منجر به تقویت حاکمیت قانون و ارتقاء سه رکن اصلی سازمان ملل متحد شود.

# فصل دوم

## مبانی نظری و مفهومی این کتاب

**مبحث اول: تاریخچه حاکمیت قانون**

**گفتار اول: حاکمیت قانون در عصر باستان**

حاکمیت قانون ریشه‌ی بسیار کهن دارد و به یونان و روم باستان باز می‌گردد. حاکمیت قانون به اعمال قدرت تحت لوای قانون دلالت می‌کند. فلاسفه یونانی در زمره‌ی نخستین اندیشمندانی بودند که بر این باور اصرار می‌ورزیدند، که مهم‌ترین شیوه‌ی محدود کردن اعمال قدرت فرمانروایان بر فرمان برای این است که؛ قدرت ایشان تحت کنترل قواعد حقوقی قرار بگیرد؛ زیرا حکومت توسط قانون بسیار بهتر از حکومت فرد می‌تواند ضامن آزادی باشد.

البته در خصوص تاریخچه آموزه‌ی حاکمیت قانون باید اذعان نمود که هرچند باور به لزوم تبعیت دولت-مردان از قانون به جای اعمال قدرت خودسرانه، در یونان دوره کلاسیک به شکلی صریح مطرح نشده، اما محتوای آن بارها از سوی فلاسفه و تاریخ‌نگاران بیان شده است. ارسطو، مبدع اولین عبارت ترجمان این اصل در علم سیاست بود، هنگامی که ادعا کرد: «شهروند آزاد کسی است که از قوانین تبعیت می‌کند نه از افراد.» ارسطو در کتاب «سیاست»<sup>۱</sup> به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین است که آیا حکومت بهترین مردان سودمندتر است یا حکومت بهترین قوانین؟ افلاطون نیز در کتاب «جمهوری» بر حکومت داناترین و عاقل‌ترین فرد حکم می‌دهد که طبعاً مافوق قانون قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> افلاطون

---

<sup>۱</sup> - ارسطو، سیاست، ترجمه‌ی حمید عنایت، انتشارات آموزش

انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، دفتر سوم، ص ۱۴۴.

<sup>۲</sup> - افلاطون، جمهوری، ترجمه‌ی فواد روحانی، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، صص ۲۲۶-۲۱۲.

دادرسان را «خدمتکاران قوانین» می خواند. «زیرا هر جا قانون کنار زده شود و بی خاصیت گردد، ویرانی در آن جا قریب الوقوع می گردد. اما هر جا قانون بر دادرسان حاکم گردند و آنان خدمتکاران قانون باشند، در آنجا رستگاری و تمامی موهبات اعطایی خدایان به دولت ها را آشکار می بینیم.»<sup>۱</sup>

این ایده توسط حقوقدانان رومی دنبال شد و توسعه یافت. همچنین سیسرو<sup>۲</sup>؛ به اجرای صحیح قوانین توسط دادرسان که نمایندگی دولت را به عهده داشتند، تأکید می کرد و معتقد بود که آنها باید به قوانین احترام بگذارند.<sup>۳</sup> حاکمیت قانون به جای حکمرانی خودسرانه،

---

<sup>۱</sup> - کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد

راسخ، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۶۵-۶۴.

<sup>۲</sup> - Cicero

<sup>۳</sup> - Zoller, Elisabeth, introduction to public law, A comparative study, Martinus Nijhoff publishers, 2008, p,115.

وجه ممیزه ی شهرهای آزاد یونان تلقی می شده است. حکمرانان نیز مطیع قانون بودند و یا دست کم اطاعت از قانون را شرط بنیادین برای تحقق یک حکمرانی خوب می دانستند.

«شکلر» در مقاله «تئوری سیاسی و حاکمیت قانون» سابقه ی تاریخی طرح ایده های نظام مند مربوط به موضوع حاکمیت قانون را از زمان «ارسطو» می داند.<sup>۱</sup> سال هاست که درباره ی این موضوع که حکومت باید با مجموعه ای از محدودیت های مشخص و لازم الاجرا اداره شود، توافقی پایدار و فوق العاده گسترده وجود داشته است. بدین ترتیب، سنت حاکمیت قانون منشعب از سنت قانون اساسی گرای عهد باستان است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - Shekler, J., "Political theory and the rule of law, in huntchinson and Monanan (eds.), the rule of law: Ideace or Ideology, pp. 1-5; auoted in Rose, op. cit., p. 457.

<sup>۲</sup> - ر.م. تندر، گلن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران:

انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱.



به لحاظ تاریخی، گسترش ایده حاکمیت قانون بر پایه‌ی نظریات فیلسوفان بزرگی چون «ارسطو» پیشرفت چشم‌گیری داشت. این ایده از سده‌های پنجم و چهارم قبل از میلاد منعکس شده است. از نگاه یونانیان باستان، یکی از شروط بنیادین دموکراسی «برابری در مقابل قانون» است. این شرط به علاوه دو شرط دیگر، یعنی «حق برابر در دستیابی به کلیدی مناصب حکومتی» و «آزادی بیان، سه شرط تحقق دموکراسی مستقیم یا بلاواسطه از دیدگاه یونانیان باستان است.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: حاکمیت قانون در قرون وسطی

- مفهوم حاکمیت قانون در قرون وسطی متحول شد، هنگامی که ارسطو آزادی و شهروندی را در اطاعت از قوانین و نه افراد تعریف کرد. قوانین مدنظر قوانین بشری بود؛ قوانینی که متعلق به دولت شهرها بود و مردم آزاد به

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: دونبوا، آلن، تأمل در مبانی دموکراسی، ترجمه بزرگ نادرزاد،

صورت خودمختار آن را تصویب کرده بودند. آنها می گفتند مردم آزاد هستند؛ چون از قوانینی اطاعت می کردند که خودشان از روی اختیار، حکومت آنها را پذیرفته بودند. اما در دوران قرون وسطی، تحت تأثیر کلیسا بودند. هرچند برتری قوانین بر اعمال قدرت سیاسی پذیرفته شده بود، با وجود این، تفاوت بسیار چشمگیری بین قوانین دوران باستان که چیزی بیش از یک اقدام بشری نبود با حقوقی که کلیسا به آن دعوت می کرد، وجود داشت. بعد این دوره، قواعدی عرفی وضع شد که به مثابه حقوق عالم گیر، کل دنیای مسیحی غرب را فرا گرفت. این قواعد از قوانین وضع شده پادشاهان سبقت گرفت. در قرون وسطی حقوق بر قوانین موضوعه انطباق نداشت. در حالی که در دوران باستان یونانی ها و رومیان قواعد قانونی و دولت شهرها را به عنوان مفاهیمی لازم و ملزوم (وابسته) یکدیگر تلقی می کردند؛ اما محققان مسیحی در قرون وسطی آنها را به عنوان مفاهیمی مجزا می انگاشتند.

در انگلستان شاید به علت غلبه ی تفکر قرون وسطی مبنی بر جدایی کامل میان حقوق و دولت، از همان ابتدا یک تفکر بسیار استوار و غیر قابل تغییر در بطن اندیشه ی حقوقی آن دیار پا گرفت و به عنوان یکی از اصول بنیادین نظام حقوقی «کامن لا» باقی ماند. همان ایده ای که «براکتون»<sup>۱</sup> از آن مصرانه دفاع می کند؛ و قواعد قابل اجرای حقوقی جامعه باید از نظام حقوقی تبعیت کنند. او معتقد است که حاکمان باید تابع قانون باشند؛ بنظر وی، «پادشاه، نباید تابع هیچ شخصی باشد، بلکه باید تابع خدا و قانون باشد...» زیرا این قوانین هستند که موجب منصب پادشاهی تلقی می شوند و پادشاه باید اعطاکننده عدالت باشد و این مهم ترین کار ویژه منصب پادشاهی است. اعلامیه ماگنا کارتا<sup>۲</sup> در سال ۱۲۱۵ به عنوان شاهدی بر اهمیت این اصل در اندیشه قرون

---

<sup>۱</sup> - Bracton

<sup>۲</sup> - Magna carta

وسطایی محسوب می شود، آن جایی که مقرر می کرد: «هیچ شخص آزادی نباید دستگیر یا زندانی شود یا از حق مالکیت و سایر حقوقش مخلوع گردد یا متمرّد شناخته شده و تبعید گردد یا از سمتش بر هر طریق عزل گردد یا تحت تعقیب قرار گیرد یا افرادی را اجیر کند که اعمال فوق الذکر را به وی تحمیل کنند، مگر توسط قضاوتی که بر مبنای عدالت و یا قوانین سرزمینی صورت گرفته باشد. ایده برتری قانون بر پادشاهان و محدود کردن قدرت ایشان شالوده ی نظام حقوقی انگلستان بوده و هست. پس از آن در قرن پانزدهم همین ایده سرجان-فرتسکیو<sup>۱</sup> را قادر ساخت که ادعا کند هیچ مالیاتی نباید بدون اظهارنامه اخذ شود.<sup>۲</sup>

در قرون وسطی، اندیشه هایی که در واقع تجلی اولیه تحقق آرمان مدرن حاکمیت قانون به شمار می روند پدیدار شدند. مبنای حقوقی دولت که به وسیله

---

<sup>۱</sup> - Sir John Fortescue

<sup>۲</sup> - Zoller, op. cit., pp.115-116.

حقوقدانان رومی پس از یونانیان توسعه داده شده بود، در قرون وسطی با تأکید بر وجود قانون جهانشمول<sup>۱</sup> و حاکمیت فراگیر آن تکامل یافت. از نگاه براکتون، قدرت حاکم نه به وسیله ابزار بیرونی و الزام آور، بلکه با آموزه های اخلاقی و در واقع قیودی درونی محدود شود.<sup>۲</sup>

## گفتار سوم: حاکمیت قانون از قرن هفدهم تا قرن بیستم

در قرن هفدهم در اثر اصلاحات به عمل آمده، ایده ی حقوق عالم گیر رو به افول گذاشت و در قاره ی اروپا نیز اصل حاکمیت [ملی] جایگزین آن شد و حکومت های مستبد اروپایی به سمت مطلق گرایی پیش رفتند. مهم ترین عامل تجلی مدرن ایده حاکمیت قانون را می

---

<sup>1</sup> - Universal-law

<sup>2</sup> - De Bracton, H., on the law and custom of England, vol. 2, cambridge, MA., Belknap, 1968. P33.

توان تحولات سیاسی و اجتماعی انگلستان، خصوصاً در قرن هفدهم دانست. در این قرن مهم ترین انقلاب در تاریخ تئوری سیاسی و حقوقی به وقوع پیوست تحول تاریخی ای که منجر به شناسایی اصل حاکمیت قانون شد، قدرت مطلق پادشاه توسط نظریه پردازان حقوقی و سیاسی در این قرن به چالش کشیده شد. جنگ داخلی انگلستان (معروف به انقلاب پارسایان) در خلال سال های ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۹ میلادی نشأت گرفته از اختلافات عمیق میان پادشاه و پارلمان درباره مسائل بنیادین در حیطه و محدودیت اختیارات پادشاه بود.

گرچه در آغاز قرن هفدهم اصل «جامعه سیاسی متعادل»<sup>۱</sup> به عنوان اصل راهنما در تنظیم روابط میان پادشاه و ملت پذیرفته شده بود، اما پادشاهان خودکامه ای نظیر «جیمز اول»<sup>۲</sup> و «چارلز اول»<sup>۳</sup> از پذیرش این اصل

---

<sup>۱</sup> - Balanced Policy

<sup>۲</sup> - James I (1566-1625)

<sup>۳</sup> - Charles I (1600-1649)